

«صدای سربداران» (۱۲)

«صدای سربداران» می‌کوشد به اشاعه دیدگاهها و نظرات اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یاری رساند.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) بیگانه نماینده و پرچمدار مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در ایران است.

اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) یکی از گردانهای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است که برای ایجاد حزب کمونیست انقلابی در ایران و برپا ساختن جنگ خلق فعالیت می‌کند.

هدف اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران) تحقق انقلاب دمکراتیک نوین گذار به سوسیالیسم در ایران و سرانجام برقراری کمونیسم در سراسر جهان است.

سیری بر وقایع هفته - ۶۸/۶/۳

استرالیا

هفته گذشته در اعتراض به سفر میشل روکاره نخست وزیر دولت باصطلاح سوسیالیست فرانسه از پایتخت استرالیا، هزاران تظاهر کننده مخالفت خود را با آزمایشات هسته ای این کشور در اقیانوس آرام ابراز داشتند. در این تظاهرات که منجر به دستگیری چهار نفر نیز گشت، تظاهر کنندگان نان شیرینی های زرد رنگ را بنشانه عنصر اورانیوم که خطرات فراوانی برای محیط زیست دارد بطرف میشل روکاره پرتاب کردند. وجود خطرات فراوان آزمایشات هسته ای برای محیط زیست و جان انسانها، و دورنمای جنگ جهانی سوم باعث براه افتادن تظاهرات وسیع در اروپا و استرالیا و آمریکا گشته اند.

فرانسه از جمله کشورهایی است که در تکمیل و پیشرفت سلاحهای هسته ای از خود شتاب فراوانی نشان می دهد و به همین نسبت آماج اعتراضات برحق توده ها در خارج از مرزهایش قرار دارد. فرانسه مستعمرات زیادی در اقیانوس آرام دارد که از آن برای انجام آزمایشات هسته ای و ایجاد پایگاههایی برای استقرار سلاحهای هسته ای استفاده می کند. کالدونی جدید و پولینزی فرانسه در شمار این مستعمرات هستند و بیش از ۱۳۰ جزیره را در بر می گیرند. برای امپریالیستهای فرانسوی این مناطق دارای اهمیت استراتژیک دراز مدت بوده و به گفته یکی از رهبران سیاسی فرانسه، اقیانوس آرام در قرن بیست و یک همان نقشی را بازی خواهد کرد که مدیترانه در دوران باستان و اقیانوس اطلس در ۳۰۰ سال گذشته بازی کرد.

بی تردید حفاظت و گستراندن امپراطوری امپریالیستی در جهان امروز بیشتر از هر چیز به سلاحهای اتمی ارتباط دارد و بورژوازی فرانسه این را بسیار خوب می فهمد. فرانسه سومین نیروی هسته ای جهان است و میتران همانند دیگر روسای جمهور فرانسه به اهمیت این سلاح در معادلات تجدید تقسیم آگاه است. میتران از زمان بقدرت رسیدنش برای استقرار موشکهای اتمی آمریکا در اروپا کوشید و در همانحال تحقیقات بر روی بمب نرونی را افزایش داده و به مدرنیزه کردن زیردریایی هسته ای فرانسه پرداخت. دولت فرانسه در مقابل اعتراضات نیروهای مخالف سلاحهای هسته ای تا کنون چندین بار به سرکوب و جنایت آشکار روی آورده است. مثلاً در ژوئیه ۱۹۸۵، بمبی توسط دو مامور امنیتی فرانسه در زیر بدنه یک کشتی متعلق به سازمان گرین پیس، یکی از تشکیلاتهای بین المللی منافع حفاظت محیط زیست کار گذاشته شد که به قتل یک خبرنگار و داغان شدن کشتی انجامید.

باید دانست مبارزات اعتراضی متفاوت موجود در کشورهای مختلف از اروپا و آمریکا و استرالیا و ژاپن گرفته تا کشورهای بلوک شرق که علیه تسلیحات هسته ای و تدارکات جنگی امپریالیستی صورت میگردد، عموماً در چارچوبی اصلاح طلبانه و غیر انقلابی سیر می کنند، یعنی عموماً از جنگ افروزان تقاضا می کنند که جنگ افروز نباشند و صلح امپریالیستی را حفظ کنند. بهمین خاطر این جنبش ها با وجود گستردگی خود راه بجایی نمی برند و معمولاً به آلت دست این جناح فریبکار امپریالیستی علیه جناح رقیب بدل می گردند. یگانه راه صحیح برای مقابله با خطر جنگ جهانی، که

شهری ندیده اند. در دو سه سال اخیر از بار مبارزات قهرآمیز در شهرکها و محلات سباهوست نشین گامته و با ذهنی جستجوگر بدنبال ابزار ضروری و اساسی انقلاب می گردند.

جنبش مائولستی و مشخصا جنبش انقلابی انترناسیونالیستی طی سالهای اخیر کوشیده در حد توان خود به جهت گیری جنبش آزاتیا یاری رساند. اینکار با انتقال تجارب جنبش بین المللی کمونیستی بمیان فعالین جنبش ضد آپارتاید با زنده کردن اصول پایه ای مارکسیست - لنینیستی با طرح ضرورت ایجاد حزب پیشاهنگ پرولتری و با تبعیت اصل «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید» صورت گرفته است.

اگرچه امروز حرکت توده ای عمدتا از مراکز بزرگ شهری که کانون جنبش روشنفکری در افریقای جنوبی محسوب می شود، آغاز شده اما شک نیست که بسرعت می تواند به شهرکها و حلیی آبادهای حومه ژوهانسبورگ و کیپ تاون و دوربان سرایت نماید. همانطور که در سال ۱۹۸۴ اتفاق افتاد و آنگاه توده های محروم پرولتر، با استفاده از تجارب جنبشهای گذشته و به باری رهبرانی که پیگیرانه بدنبال علم انقلاب گشته اند، در سطحی عالتر پا به میدان خواهند گذاشت تا حاکمیت ارتجاعی و استعماری یک میلیون سفید پوست بر ۲۳ میلیون سباهوست را نابود نمایند.

افغانستان

اخبار و اطلاعاتی که از افغانستان و پاکستان مخابره می شود و اظهار نظرانی که از جانب کشورهای مختلف و احزاب درگیر بگوش میرسد، حاکی از بالا گرفتن تلاش برخی جناحها برای دستیابی به یک راه حل سیاسی و عملی است.

سوسپال امپریالیستهای شوروی از ماهها پیش مطرح میکردند که باید يك حکومت ائتلافی متشکل از حزب حاکم کنونی با بخشهایی از احزاب اسلامی و حتی جناح ظاهرشاه تشکیل شود. این بحث بنوعی پوشیده در اظهارات اخیر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی مطرح شده و اقدامات اخیر ایران در جهت زمینه چینی برای اجرای چنین طرحی می باشد.

البته طرف دیگر قضیه یعنی دولت پاکستان حاضر به اعلام پشتیبانی با این مسئله نشده و کوشیده موضعی دوپهلوی اتخاذ کند. موضعی که بتواند در شرایط مساعد آنرا کاملا تغییر دهد. مثلا بینظیر بوتو چندی پیش از این صحبت کرد که افرادی از حزب دمکراتیک خلق افغانستان منطقی و قابل قبول هستند ولی شخص ژنرال نجیب الله افراطی است و ما را با او کاری نیست.

در واقع جزئی تفکیک ناپذیر از طبیعت و خصیلت نظام امپریالیستی است، همان است که رفیق مائوتسه دون به پرولتاریا و خلقهای ستمدیده دنیا آموخت: «باید با انقلاب از وقوع این جنک ممانعت کرد.»

آفریقای جنوبی

شهرهای ژوهانسبورگ، کیپ تاون و دوربان در آفریقای جنوبی باردیگر شاهد مبارزات توده های سیاه است. طی هفت روز گذشته سواحل مخصوص سفیدپوستان در کیپ تاون مورد هجوم توده های خشمگین قرار گرفت و پلیس مجبور شد برای سرکوب تظاهرکنندگان از سگ و شلاق استفاده کند. علاوه بر ضرب و شتم و دستگیری شورشگران سیاه، چند خبرنگار نیز دستگیر شدند.

در این میان اسقف دزموند توتو، که فردی سازشکار و ضدانقلابی است، باردیگر به صحنه آمد تا با به آرامش دعوت کردن سیاهان نقش خائنه خود را ایفا کند.

بدنبال این واقعه صدها نفر از فعالین ضد آپارتاید کوشیدند در اعتراض به دولت نژادپرست آفریقای جنوبی، ویی حقوقی کامل سیاهان در انتخابات ماه آینده این کشور در محل دانشگاه اصلی ژوهانسبورگ که وایت واترسن نام دارد، راهپیمائی کنند. اما پلیس مسلح به اسلحه کسری و نیمه اتوماتیک از ورود آنها به محوطه دانشگاه جلوگیری نمود. سپس میان افراد پلیس و بخشی از مردم که جلسه ای در دانشگاه ترتیب داده بودند درگیری شد و تعدادی از مردم دستگیر شدند.

این وقایع پی در پی ظاهرا سرفصل دیگری از مبارزه توده ای علیه آپارتاید می باشد. اینکه بیش از دو سال است که موج قدرتمند جنبش قهرآمیز و خونین توده های سیاه آزاتیا علیه دولت نژاد پرست فروکش کرده و نومی روحیه انتظار بر فعالین جنبش حاکم گشته است. هلت این امر را باید در عدم ارتقای جنبش توده ها در سالهای ۸۴ - ۸۵ جستجو کرد. توده ها سطح بالایی از آمادگی و فنکاری را بنمایش گذاشتند، اما از آگاهی طبقاتی و تشکیل طبقاتی رهبری کننده خویش بی بهره می مانند و گساکان نیز چنین است. حتی توده ها بطور خودبخودی علیرغم مخالفت و فرمیستها، مقامات مذهبی سیاه و رویزیونیستها به مبارزه مسلحانه محدودی دست زدند اما برای در هم شکستن ماشین نظامی آپارتاید این سطح از مبارزه مسلحانه و بدون استراتژی و نقشه مشخص کفایت نمی کرد. بهر حال فعالین جوان و انقلابی جنبش خلق آزاتیا که از رویزیونیسم، فرمیسم و تروتسکیسم مسلط بر تشکلات سیاسی موجود در آفریقای جنوبی از کنگره ملی آفریقا گرفته تا سازمان توده های آزاتیا

مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون

دلال منشی عریسان حکام اسلامی - ۱۱/۶/۳۸

بالاخره پس از سالها عوامفریبی و دادن شعارهای توغالی ضدامپریالیستی، حکومت جمهوری اسلامی بخپال خود اوضاع را برای مشروعیت بخشیدن به سیاست اقتصادی کمپرادوری خود مناسب دیده و آنرا آشکار از زبان سردمدارانش به پیش گذاشته است. طرحهای کمدی مبارزه اقتصادی با امپریالیسم همچون باصطلاح خودکفا نمودن صنایع مونتاژ، با ساختن چند پیچ و مهره و فنر و چرخ دنده بکناری گذاشته شده است. در هر سخنرانی و بحث و مصاحبه جملات اینچنینی مرتبا تکرار می شود: «اما میخواستیم تولید را براه انانازیسم، معادن را فعال کنیم، کشاورزی را برپا کنیم و و...» به یکباره سخنان و باصطلاح استدلالات مرتجعین فریبکار اسلامی در دوره متعاقب قیام بهمین معنی زمانی که با جنبش های توده ای بیکاران، خواست های برحق کارگران و زحمتکشان و دهقانان روبرو بوده و می خواستند بهر طریقی که شده شعارها و تبلیغات نیروهای کمونیست و انقلابی را خنثی کنند باد هوا می شوند.

انگار نه انگار این خمینی بود که می گفت اقتصاد مال خیر است و ما برای شکم انقلاب نگردیم، جنگ جنگ تا پیروزی و امثالهم. پیرو همین سیاست رفسنجانی مزور در خطبه های نماز جمعه دهم شهریور ماه شصت و هشت درباره ضروریات انکارناپذیر و محسنات برقراری مناسبات با امپریالیستها داد سخن داده و قرآن را هم به مدد می طلبید، او می گوید:

«روابط بازرگانی و تبادل امکانات طبیعی است، حُسن قضیه است، خدا اینطور خواسته، برای اینکه انسانها نباید بی نیاز از یکدیگر باشند، ما یک چیزهایی زیاد داریم که باید بفروشیم و یک چیزهایی کم داریم که باید بگیریم.» می بینیم که رفسنجانی خدای خیالی آسمانها و خدای واقعی زمینی اش یعنی امپریالیسم را شاهد می گیرد که حسن قضیه وابستگی و تحت سلطه بودن را اثبات نماید. انسانها نباید بی نیاز از یکدیگر باشند، معنایی جز احتیاج ملل مستمگر امپریالیستی به فوق سودها، مواد اولیه، منابع طبیعی، نیروی کار ارزان و منابع بزرگ انسانی کشورهای تحت سلطه ندارد، معنایی جز نیازهای یک اقتصاد وابسته ناموزون، تک محصولی و بیمار به سرمایه گذاریهای امپریالیستی، وامها و اعتبارات خارجی، گالاهای مصرفی و تکنولوژی وارداتی از کشورهای مادر ندارد، البته خامنه ای رهبر جدید جمهوری اسلامی برای جا انداختن این سیاست تاکتیک

اینکه با ضرباتی که احزاب اسلامی مرتجع و طرفدار غرب در جریان محاصره جلال آباد دریافت کردند، راه حل نظامی و قبضه کردن تمام و کمال قدرت سیاسی در افغانستان از سوی اینان بشدت کمزنگ شده است. این دلیل زمره هایی است که پیرامون قبول دولت ائتلافی با بخش معینی از هیئت حاکمه کنونی بگوش می رسد. یگروز گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی خبر از مذاکراتش با برخی از افسران ارتش کابل می دهد و بحث احتمال کودتا علیه ژنرال نجیب را پیش می کشد، روز دیگر سخنگویان جمعیت اسلامی با لحنی موافق از پیشنهادات باصطلاح دمکراتیک دولت کابل به گروههای اپوزیسیون یاد می کنند و پاشنی همه اینها، اخباری است که مداوما پیرامون جدا شدن فلان فرمانده نیروهای شبه نظامی کابل یا مثلا رئیس سابق سازمان امنیت افغانستان و امثالهم از دولت، و اعلام همبستگی شان به احزاب اسلامی بخش می شود.

آنچه در این میان موقعیت این احزاب را نسبتا تضعیف کرده و بادشان را در مقابل رژیم پوشالی کابل تا حدی خوابانده و آنچه در واقع خود انمکاسی از پیشرفت طرح دولت ائتلافی و نزدیک شدن بخشی از اپوزیسیون ارتجاعی بقدرت است، درگیری خونین درون نیروهای اسلامی است. بعد از کشتار نزدیک به ۴۰ نفر از فرماندهان نظامی جمعیت اسلامی بدست افراد حزب اسلامی در این هفته خیر رسید که نیروهای احمدشاه مسعود وابسته به جمعیت اسلامی ۳۰۰ تن از قوای حزب اسلامی را دستگیر کرده اند. طبق گفته احمدشاه مسعود در میان این ۳۰۰ تن مسبین کشتار ۴۰ فرمانده نظامی جمعیت اسلامی قرار دارند. بهرحال تمامی این جبهه بندی ها و فعل و انفعالات سیاسی - نظامی در اوضاع افغانستان از زاویه کمونیستها و خلقهای ستمدیده آن دیار یک فایده دارد: و آن رو شدن دست تمامی مرتجعین و نوکران امپریالیست چه درون حاکمیت، چه خارج آن است. وقایع اخیر نه تنها ماهیت ارتجاعی حکام وابسته به شوری را بهتر نشان می دهد، و ضعف و استیصال و پوشالی بودنشان را بیش از پیش نمایان می سازد، بلکه پوشش نازک نابرابرانه باصطلاح چپ یا مارکسیست را از چهره کوبه شان کنار می زند. احزاب مرتجع اسلامی وابسته به غرب نیز که برای شرکت در دستگاه دولتی ارتجاعی و بردن سهم از استثمار توده ها له له می زنند، در بازی های اخیر ماهیت پلید ضدمردمی و نوکر صفتی خود را کاملا برملا می سازند. آنچه روشن و درخشان برجای می ماند راهی است که توسط پرولتاریای انقلابی در افغانستان در برابر توده های ستمدیده کارگر و دهقان ترسیم می گردد: راه جنگ خلق تحت درفش

دهات، توده بیکاران یا کارگران فصلی، وضع نابسامان بهداشت و درمان، عقب ماندگی شدید فرهنگی و آموزشی، ستم بر زنان و ستم بر ملیت ها.

جمهوری اسلامی خیال تحکیم و توسعه چنین سیستم نکتبثاری را دارد و البته برای بازارگرایی در مقابل اقشار میانی جامعه شهری، یعنی همان اقشار طماع و کوتاه بینی که قابلیت گول خوردن را دارند، همان کلک رژیم شاه را می زند، یعنی رویای زاپن شدن یا حداقل کره جنوبی یا برزیل شدن را اشاعه می دهد. جمهوری اسلامی به بخشهای مختلف استثمارگر وعده می دهد که ما از امپریالیستها يك فرصت تاریخی دیگر خواهیم گرفت و بزرگترین بازار منطقه ای سرمایه، نیروی کار و کالا را ایجاد خواهیم کرد و ارزش اضافه بی حد و حسابی را همچون خفاش خواهیم مکید.

آری، حکام اسلامی بخيال خود، فارغ از تهدید انقلاب ستمديدگان می خواهند قدم در راه تمدن بزرگ شاه بگذارند، البته بنظر نمی آید در راه تحقق این آرزو شانس بیشتری از سلف شاهنشاهی خود داشته باشند. اما بلور از این رویاهای شوم، توده های تحت ستم و استثمار در ایران، راه رهایی خویش، راه خلاصی از این هیئت حاکمه ارتجاعی و این مناسبات اسارتبار عقب مانده کمپادوری را خواهند جست.

این راه همان است که علم و پراتیک مبارزه طبقاتی طی يك قرن حیات امپریالیسم، صحتش را به اثبات رسانده. راه انقلاب «مکراتیک نوین برهبری پرولتاریا» راه ساختمان جامعه نوین با جهت گیری بسط سوسیالیسم و در مسیر پیروزی کمونیسم در سراسر جهان.

شهیدان کمونیست - ۶۸/۶/۱۱

روال تا کنونی برنامه شهیدان کمونیست چنین بوده که به زندگی مبارزاتی و جایگاه رهبران و کادرها و افرادجانباخته گردان پرولتاریای آگاه در ایران یعنی رفقای اتحادیه کمونیستهای ایران سربداران پرداخته ایم، و نقش خط ایدئولوژیک - سیاسی پرولتری را در فراز و نشیب ها و تکامل عینی و پراتیک این جانباختگان مائولیست نشان داده ایم.

امروز پا را از این محدوده فراتر می گذاریم و از شهدای طبقه کارگر جهانی از رفقای جانباخته مائولیستی یاد می کنیم که پرچم رهایی طبقه کارگر و بشریت ستمدیده را در آن سوی جهان به اهتزاز در آوردند و با خون خویش درخت انقلاب را بارورتر ساختند. آنها همانقدر به ما نزدیک هستند که عزیزترین و نزدیکترین رهبران، و رفقایمان در عرصه نبرد طبقاتی در ایران و

دیگری را اتخاذ می کنند. او از محسنات رابطه با امپریالیستها حرفی بمیان نمی آورد، در عوض فقط يك طرف معادله را توضیح می دهد، یعنی اقدامات اقتصادی که طبق برنامه ریزی هایشان میخواهند انجام دهند، اقداماتی که بدون هتایت و دستکاری قدرتهای امپریالیستی و انحصارات جهانی حتی يك گام هم نمی توانند به پیش رود.

طبق دروغ بافی های خامنه ای در جلسه معارف با کابینه جدید بتاريخ هشتم شهریور ماه:

«بهبگانگان اینجور تبلیغ می کنند که اگر يك مجموعه ای بخواهد، مشکلات مردم را حل کند، کشاورزی را حل کند، تولید را در کشور زیاد کند، معادن را فعال کند، صنایع را فعال کند، کشاورزی را پر بار کند، کارخانه ها را با همه ظرفیت بکار و ببارد، پس لابد این بمعنای فراموش کردن یا ضعیف کردن و کمزنگ کردن آرمانها، معنویات و اهداف انقلاب است. این فکر، فکر دشمن است که میخواهد در ذهن مردم ما این را القا کند، و خیلی مایه تاسف است اگر انسان مشاهده کند که بعضی از افراد که دوستند، خاقلاته و ساده لوحانه همان حرف دشمن را تکرار می کنند.»

رفسنجانی و خامنه ای رگ و راست به رقبایشان می گویند، حساب کار خودتان را بکنید، حرف زدن ممنوع، وقتش رسیده که رفاه و آسایش را با براه اندازی تولید و روابط گسترده تری با امپریالیسم برقرار سازیم، تا زمینه بچیب زدن سودهای کلان تر از آنچه تا کنون بدست آورده ایم برای طبقه ما یعنی بورژوا ملاکان کمپادور مساعدتر شود، بشود عین زمان شاه. پر واضح است اگر رفاه و آسایشی در کار باشد برای قشر نازک بورژوا ملاکان کمپادور و بعد از آن بورژوازی متوسط برقرار می شود و لاغیر. یعنی برای توانگران جامعه، برای آنها که بدرجات مختلف دستی در استثمار توده های شهر و روستا دارند.

اما جمهوری اسلامی بفرض توانایی، خواب و خیالپاش را به چه قیمتی می تواند متحقق سازد. واقعیت آن است که چرخ اقتصاد بر مبنای منطق و منافع امپریالیستها و قانون ارزش آطور می گردد که با بیکاری وسیع، حفظ اشکال عقب مانده تولید نیمه فئودالی در روستاها، فقر و فلاکت و سطح بسیار پائین معیشت توده های کارگر و دهقان در ایران تحت سلطه همراه است. همانطور که تا کنون برده است.

با نگاهی گذرا به دهها کشور تحت سلطه امپریالیسم، می توان فصل مشترک اغلب این کشورها را مشاهده کرد. سطح بسیار بالای بیکاری در روستا، شهرهای بادکرده پر از حلیی آبادها و زافه نشین ها، خیل رانده شدگان از

طبقه کارگر در ایران که جزئی از یک طبقه واحد جهانی است باید این چنین به رزم انقلابی دیگر گردانهای پرولتری و به شهنایش در سایر کشورها نگاه کرد.

سخن ما امروز از ۴۰۰ رفیق مائولتیستی است که در آستانه تابستان سه سال پیش در زندانهای پرو قتل عام شدند و چه آگاهانه مرگ را پذیرفتند. اسرای کمونیست در زندانهای پرو یک تن واحد بحساب می آیند. یک بخش از زندگی حزب کمونیست این کشور، طبق سیاست حزب کمونیست پرو زندان میباید به سنگر درخشان نبرد بدل گردد. به یک ستاد رزمنده علنی حزب، به یک مرکز تبلیغات کمونیستی، برمیانی همین سیاست بود که چهره زندانهای پرو از تمامی زندانهای سیاسی جهان متفاوت شد. هر رزمنده کمونیستی که به اسارت در می آمد، از اصل تغییر آگاهانه محیط جدید در راستای

اهداف انقلاب پرولتری و جنگ خلق پیروی می کرد. مبارزه پیگیر رفقای ما که با رزم خانواده زندانیان سیاسی پرو تکمیل می شد، همچون خار درشتی بود که درست در قلب ارتجاع در دزهای بظاهر مستحکمش بر پشمان هیش حاکمه ارتجایی می نشست.

ال فرانتون، کالائو و لاریگانچو نامهایی است که باید بخاطر سهره، ال فرانتون، کالائو و لاریگانچو نام سه سنگر درخشان نبرد است که در دفتر نبرد انقلابی پرولتاریای جهانی نقش بسته است. حکومت پیشین پرو، قبل از آنکه آلن گارسیا رئیس جمهور فعلی بقدرت رسد، بمعنای واقعی در برابر سنگر زندانها کلافه و مستاصل شده بود و بدون شک قدرت عظیم نهفته در زندانها کاملا از قدرتمندی و پایداری جنگ توده های کارگر و دهقان تحت رهبری حزب کمونیست در خارج از حصار زندان نشات می گرفت. در مقابل این اوضاع حکومت پیشین طرحی را جلو گذاشت که برمیانی آن زندانیان مائولتیست که بدرستی از طرف حزب کمونیست پرو اسیران جنگی نامیده می شوند، از یکدیگر جدا گشته و بطور غیرمتمرکز در نقاط دور دست کشور دوران حبس و شکنجه و آزار را بگذرانند. اما حکومت بهلت مبارزه و مقاومت رفقای زندانی موفق به پیاده کردن این طرح نشد.

با روی کار آمدن آلن گارسیا سوسیال دمکرات، که پشتیبانی نه فقط آمریکا، بلکه شوروی و چین و کلیه کشورهای اروپایی را هم صاحب بود، این طرح دوباره مطرح گشت. در تابستان ۱۹۸۵ همزمان با عملیات نظامی ارتش پارتیزانی خلق در سراسر کشور، زندانیان ال فرانتون، کالائو و لاریگانچو، نگهداران را به گروگان گرفته و سلاحهایشان را مصادره کرده بردند. بعد از چند ماه یعنی در اکتبر همانسال، آلن گارسیا گاردهای جمهوری را برای حمله به زندان لاریگانچو گسیل داشت

و ۵۰ تن از زندانیان را بعد از یک درگیری، از طریق آتش زدن سلولها بقتل رساند. اواسط سال ۱۹۸۶ که بار دیگر زمزمه اجرای طرح پراکنده کردن زندانیان کمونیست بگوشی رسید. همزمان با این زمزمه ها، رفقای ما در زندان لاریگانچو نامه ای را به بیرون زندان فرستادند، که در آن چنین آمده بود:

«آنها می خواهند از طرح تهدید به انتقال برای برآه انداختن کشتار زندانیان استفاده کنند، تا ضربه ای روحی به انقلاب و طبقه کارگر وارد آورند. هدف اصلی شان ال فرانتون است، امکان آن می رود که در آنجا حرکت تحریک آمیزی راه بیانازند. اگر گارد جمهوری قادر به مقابله نشد، قرار است از تفنگداران دریایی استفاده کنند. در لاریگانچو نیز نقشه آنها تلاوم کشتار جسمی است. و در کالائو میخواهند رفقای زندانی زن را هدف قرار دهند.»

در ماه ژوئن ۱۹۸۶ بوی تند توطئه در فضا پیچیده بود. و این همزمان شد با برگزاری کنگره انترناسیونال سوسیالیست متشکل از احزاب امپریالیست، ارتجایی و ضدانقلابی سوسیال دمکرات سراسر جهان در لیما. کنگره ای که در آن نمایندگان از سازمان مجاهدین و حزب دمکرات کردستان ایران شرکت داشتند و افتخار نشست و برخاست با نمایندگان بورژوازی امپریالیستی را در شرایطی که صدای بمب و راکت و گلوله از زندانهای پایتخت بلند بود، پیدا کردند. روز ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶ هجوم ارتش با هلیکوپتر به زندانها آغاز شد. رفقا با حداقل سلاح، سلاحهایی که همان ابتدای درگیری از چنگ نگهداران بیرون کشیده بودند، به مقاومت برخاستند. زندان جزیره ای ال فرانتون، توسط واحدهای نیروی دریایی محاصره گشت و گلوله های توپ از کشتی ها بر آن باریدن گرفت. در عرض چند ساعت بیش از ۴۰۰ تن از رفقای ما، ۴۰۰ تن از کارگران و دهقانان آگاه و روشنفکران کمونیست کشتار شدند. از ۱۵۹ رزمنده لاریگانچو یکی هم زنده نماند. مزدوران مسلح زخمی ها و دستگیر شدگان را درجا اعدام کردند. زندان زنان کالائو بمحاصره کامل درآمد. این زندان در مرکز شهر لیما قرار دارد و نیروهای دشمن بواسطه ازدحام جمعیت خشمگین جرئت کشتاری عظیم را در آن نیافت و تنها بقتل ۴ رفیق و ضرب و شتم دهها تن بسنده کرد. رفقای زن مشتای گره کرده خود را از لابلای میله ها بیرون آورده، و فریاد میزدند: «اکی میرو زخاطر، خون روان یاران! زنده باد صدر گونزالو، صدر حزب کمونیست پرو!»

از ۱۶۹ زندانی ال فرانتون ۱۴۱ نفر بقتل رسیدند. در آن هنگامه آتش و خون، یکی از رفقای زندانی نامه

ای به تمامی رزمندگان راه رهایی پرولتاریا نوشت و به بیرون فرستاد:

«با دلبستگی عمیق و عشق به حقیقت و آزادی... در دستان من از سنگر درخشان نبرد چیزی بجای نمانده، جز خاکستر اسرای جنگی که امروز کشتار شدند و جهان، تاریخ و توده ها، جانیتکاران پلید جنگی را بمحاکمه خواهند کشید. تمامی مردم جهان، آنان را در جایگاه متهمان خواهند دید. آنها بدون شک باید بخود بلرزند. هیچ چیز و هیچکس نخواهد توانست ما را شکست دهد. جریان رود طبیعتا شدت می یابد، طغیان یک قانون است. مرتجعین تا فرارسیدن سرنوشت شومشان، دشواری و شکست می آفرینند. خلق نیز قانون خود را دارد: مبارزه، شکست، باز هم مبارزه. امکان دارد که باز هم مغلوب شویم، و باز هم مبارزه می کنیم، تا به آنچه ما را فرا می خواند، دست یابیم، به پیروزی نهایی. خون روان، درفش است که تمامی مردم را برای انجام آنچه بشدت مشتاق آنیم، فرا می خواند، کسب قدرت سیاسی. ما محکومیم، پیروز شویم، چه حکم دلدپذیری.»

علیرغم توافق تمام جناحهای ارتجاع حاکم بر پرو، منجمله روزیونیستهای طرفدار شوروی، یعنی همپالگان حزب توده و اکثریت و راه کارگر با این کشتار، جنایت آنقدر عظیم بود که بحرانی سیاسی حکومت را فرا گرفت. کنگره انترناسیونال سوسیالیست سرعنا خاتمه یافت، و دیوارهای سانور و سکوت رسانه های امپریالیستی ترک برداشت. آلن گارسیا فریبکارانه مجبور شد، قول پیگیری قضایا را بدهد و البته چون مسئول شماره یک کشتار کسی جز خودش نبود، مابرجا پس از چند ماه بیا هو باصطلاح فراموش شد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و حزب کمونیست پرو در عکس العمل به این جنایت و در بزرگداشت رزم قهرمانانه اسرای جنگی ال فرانتونه، کالانو و لاریگانچو، کارزار وسیعی را سازمان دادند. کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، در بیانیه ای که در فاصله یک روز بعد از این واقعه منتشر ساخت، چنین نوشت:

«گرچه هرگز آنان را ندیده بودیم، اما بخاطر خط و مشی حزبی که چنین برهبری اش وقادار بودند، می شناسیم شان. آنها را بنشان پرچم سرخ انقلابی پرولتاری که بر فراز دیوارهای زندان زیر آتش دشمن به تماشای جهانپان گذاشتند، می شناسیم شان. آنها مرگ را تحقیر کردند. می دانیم که انقلاب پرو در میدان نبرد پاستخی مناسب به این جنایت خواهد داد، و با رفقای جانباخته تجدید عهد خواهد کرد.»

کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو نیز طی اطلاعیه ای اعلام نمود:

«۱۹ ژوئن، برای همیشه بعنوان روز قهرمانی بهشت رسید. خون این قهرمانان انقلاب را توانایی بیشتری بخشید، و آتش آنها فروزانتر ساخت. خون این قهرمانان پرچم کبیری است که به اهتزاز درآمده و ندای فتح نهایی و اجتنابناپذیر جنگ خلق را با بانگی رسا سر داده است.»

و اتحادیه کمونیستهای ایران (سرمداران) در ارگان خود «حقیقت» درباره این نبرد چنین گفت:

«۱۰۰ رفیق در نبردی نابرابر جان باختند. نبردی نابرابر، چرا که دشمن در ضمیمی عمیق و انقلاب در موقعیتی بس قدرتمند قرار داشت. ضعف ارتجاع آنقدر عمیق بود که نمی توانست مرتکب چنین جنایتی نشود. در این میان نشست انترناسیونال سوسیالیست شکست خورد باصطلاح آبرو و اعتبار و استحکام نقش بر آب شد. نبرد روزهای واپسین خردامه در لیماء، بیانگر تقابل و سرهم سائیدن دو انترناسیونال بود. بر خوردی خونین بود. در یکسو نمایندگان پرولتاریای بین المللی، حاملین سیاست انترناسیونالیسم پرولتاری قرار داشتند، و در سوی دیگر انترناسیونال امپریالیستهای سوسیال دمکرات. یک طرف درفش سرخ و ظفرنمون مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم در اهتزاز بود، طرف دیگر پرچم زرد و پاره پاره امپریالیستی بر زمینی لرزان و پرشکاف.»

در اولین سالگرد روز قهرمانی، حزب کمونیست پرو عملیاتی را در شهر لیماء سازمان داد. هزاران توده در یک گردهمایی غیرقانونی در پایتخت پرو شرکت کردند، تا با جانباختگان واقعه ۱۹ ژوئن تجدید عهد کنند. پلیس و ارتش ارتجاع کاملا گنج شده بودند، چون انتظار چنین حرکتی را درست در مرکز قدرت حکومت نداشتند. در این گردهمایی پیام ویژه رفیق گوتزالو، صدر حزب کمونیست پرو، خوانده شد. در این پیام چنین آمده بود:

«آنها رشد اولیه خود را مدیون توده های پرتلاش بودند، و راه رفتن را از توده ها آموختند. تفکرشان را مبارزه طبقاتی شکل داد، و حزب این عمده ترین و عالی ترین شکل سازمان اجتماعی، آنها را به مارکسیسم - لنینیسم - مانوئیسم، اندیشه راهنما مسلح نمود، و آگاهی سیاسی شان را ارتقا داد. آنها را در ارتش پارتیزانی خلق متشکل ساخت. و روحیه جنگنده شان را تقویت نمود. آنها را با توده دهقانان فقیر بهم آمیخت و جسم و روحشان را در کوره همواره فروزان جنگ خلق آبدیده نمود. هنگامی که اسیر جنگی شدند، هرگز بزانو در نیامدند، بلکه به نبردها بسیج و تولید ادامه دادند، و با نبرد پیگیرانه خود دخمه های کثیف دولت کهنه و فرسوده پرو را به سنگر درخشان نبرد بدل نمودند.»

اجتماعی را بهار می آورد. تحت چنین بحرانهایی است که خیلی از سرمایه گذاران ترجیح می دهند برای بیرون کشیدن گلبم خود از آب، سرمایه هایشان را از این یا آن بخش بیرون بکشند. و رکود و بیکاری بیشتری را دامن بزنند.

اقتصاد تحت سلطه و عقب مانده ایران با محدودیتهای جدی زیرساختی برای جذب سرمایه روبروست. منظورمان منابع تولید انرژی، سدها، امکانات حمل و نقل و منابع آبیاری است. یعنی اینطور نیست که رفسنجانی و شرکاء هر غلطی که دلشان خواست بکنند و از اربابانشان تقاضای وام کلان بکنند و آنرا بکار ببانند. و از قبیل استثمار شدید نیروی کار ارزان، در شهر و روستا به يك رونق اقتصادی دست یابند. سرمایه برای جاری شدن در جامعه، گانالها و پشتوانه های خود را میخواید و اقتصاد تحت سلطه ایران، طبق منافع امپریالیسم طوری رشد یافته و سازماندهی شده که طبق امیال يك رژیم کمپرادوری اسیر بحران، نمی توان آنرا تغییر داد. علاوه منابع تامین سرمایه خارجی هم نسبت به گذشته محدودتر شده است. امروز امپریالیستها در موقعیتی نیستند که هر قدر دلشان خواست سرمایه گذاری کنند. جهان امپریالیستی با بحران بدهی ها روبروست. کشورهای وام گیر از عهد بازپرداخت اصل وام و بهره آن بر نمی آیند و مرتباً بر حجم بدهی آنها به بانکهای جهانی افزوده می شود. و همین امر، منابع مالی امپریالیستی را هم با خطر بی ثباتی و ورشکستگی روبرو کرده است. بهمین خاطر امپریالیستها، در وام دهی، دست به عصاتر از پیش راه می روند. سعی می کنند، امنیت سیاسی و حقوقی برای سرمایه گذاری ها و سرمایه گذاران مستقیماً متولف با خود را، در نظر داشته باشند. و اگر ارزیابی کنند که در کشوری اوضاع سیاسی اجتماعی، بی ثبات و بحرانی، یا انفجاری است سرمایه های خود را به خطر نمی اندازند. و در مورد ایران بدون شك، با توجه به نارضایتی عمومی توده ها نسبت به رژیم، چنین تردیدهایی در امر سرمایه گذاری همواره وجود داشته و دارد.

هر قدر هم که رفسنجانی و شرکاء به اربابانشان قول ایجاد ثبات و آفرینش جزیره آرامش ادعایی محمدرضا شاه را داشته باشند. و هر اندازه هم که ایران از لحاظ استراتژیک برای آمریکا و بلوک غرب اهمیت باشد، بازهم به این معنا نیست که منابع مالی بین المللی حاتم وار در کیسه را شل کنند و سرمایه هایشان را به ایران سرازیر کنند. تحت چنین شرایطی همه چیز جنبه موقتی پیدا کرده، قراردادهای موقتی، وانها و امتیازات کوتاه مدت و در عرصه دیپلماتیک دوستی های موقتی و دشمنی

اسیران جنگی همچون قهرمانان حماسی میدان نبرد را از آن سوی مزارشان فتح می کنند، زیرا در پیروزهای نوین ما زنده اند و می جنگند، زیرا حضور دائمی و قدرتمندشان را احساس می کنیم که به ما الهام می بخشد و می آموزند که امروز و فردا و همواره جان خود را در راه حزب و انقلاب فنا کنیم.
سفر نوربخش به آمریکا - ۳۷/۸

محسن نوربخش، وزیر امور اقتصادی و دارایی جمهوری اسلامی، هفته گذشته به ایالات متحده سفر کرد تا در اجلاس مشترك صندوق بین المللی پول و بانک جهانی شرکت جوید. با توجه به نیازهای عاجل مالی رژیم اسلامی و تلاشهای برای استقراض از منابع بین المللی، این سفر از اهمیت عملی بسیاری برخوردار بود. بلندگوهای تبلیغاتی رژیم کوشیدند مسله را در سطح سخنرانی نوربخش پیرامون فواید بانکداری اسلامی تکه داریند.

حال آنکه، بحث از یافتن راههای عملی برای اخذ وام، چگونگی سرمایه گذاری های امپریالیستی در ایران و مسلماً تعهدات جمهوری اسلامی در قبال انحصارات بین المللی، اقتصاد وابسته، بحرانی و از نفس افتاده ایران، برای گذر از دوره بازسازی به سوخت نیاز دارد تا ماشین استثمار بتواند سریع و سریع تر بگردد و از لبه پرتگاهی که ایستاده، خود را کنار بکشد. جمهوری اسلامی می پندارد با پراه افتادن بخشی از صنایع و کشاورزی و درگیر شدن بخشی از نیروی ذخیره کارگران، می توان بحران را سر گذرانده، تضادهای اجتماعی را تخفیف داد، یا لاقط نشان داد که تخفیف یافته است. و بدین طریق برای مدتی دیگر، حاکمیت بورژوا کمپرادورها و ملاکان را تضمین نمود.

البته این نهایت خوشخیالی هیئت حاکمه ایران است. چون برخلاف حرص زندهای سران رژیم، برای سرازیر شدن سرمایه های استقراضی امپریالیستی به ایران، اقتصاد کشور، ظرفیت محدودی برای جذب آنها دارد. و تازه تا همین حدش هم نتایج غیرمنتظره ای می تواند به بار آورد.

بیاید باهم نگاهی به برآوردهای منابع امپریالیستی و همینطور بعضی کارشناسان اقتصادی رژیم در این مورد داشته باشیم.

طبق خوش بینانه ترین برآوردها، سالانه بمیزان ۴ میلیارد دلار می توان در ایران سرمایه گذاری کرد. و تزریق بیش ازاین، به بالا رفتن نرخ تورم و گرانی و همینطور به منفی شدن ضریب بازدهی سرمایه ها می انجامد، که این خود بحرانهایی شکننده اقتصادی و

های موقتی.

بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، یعنی دو نهاد مالی که وزیر امور اقتصادی و دارایی رژیم، به آستان شان شتافته، البته معیارها و ضوابط خاص خود را دارد. و بر سر آنها در مقابل بنی بشری کوتاه نمی آید. مثلا کشور وام گیرنده باید سوجهای دولتی بر کالاهای اساسی را حذف کند و از هزینه های عمرانی و رفاهی بکاهد، یعنی فشار را بر کرده توده های تحتانی بیشتر کنند. بنظر می آید سران جمهوری اسلامی در صدد پیاده کردن سریع چنین سیاستی هستند تا دل وام دهندگان را بندست آورند. تازه بعد از همه این کارها، اگر آن ۴ میلیارد وام سالانه هم در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته شود. بعد از ده سال، ایران با احتساب بهره، حدود ۶۵ میلیارد دلار بدهکار خواهد شد. و سالانه بابت اصل و فرع این بدهی باید نزدیک به ۷ میلیارد دلار به بانک جهانی یا صندوق بین المللی پول بپردازد. یعنی معادل ۴۰ درصد کل درآمدهای ارزی و بهای صادراتی اش. بنابراین هر آدم ساده ای با یک حساب سرانگشتی می تواند بفهمد که تمام وعده و وعیدهای امثال رفسنجانی در مورد رفاه و بهروزی جامعه طی ده سال آینده، باد هوا است. این را در سایر کشورهای وام گیرنده جهان سوم هم می توان دید. امروز پرو، آرژانتین، مکزیک و ژنیر به این درد گرفتارند. و این وانها به هیچ چیز نیانجامیده، جز فقر و فلاکت و استثمار شدیدتر توده های کارگر و دهقان. شورش گرسنگان که به شورش نان مشهور گشته، و طی چند ساله گذشته در کشورهای مختلف جهان سوم برپا شده، نتیجه گریزناپذیر بحران عمیق اقتصاد تحت سلطه است.

به این تصویر فرضی از وام گیری های ده ساله آتی ایران، باید این واقعیت را هم افزود که قرار است دو سوم این وانها معطوف به سرمایه گذاری های نظامی و تسلیحاتی، جهت تقویت بنیه جنگی رژیم شود. با صرف چنین هزینه سرسام آوری می توان دریافت که اقتصاد بیمار و بحران زده کنونی جامعه چه وضع نزاری پیدا خواهد کرد.

خلاصه کنیم، رژیم اسلامی وزیر امور اقتصادی و دارایی اش را برای یافتن راه چاره خروج از بحران، ولو راه موقتی، به درگاه ارباب فرستاد. این رژیم حاضر است برای حفظ موقعیت خود، از خون و عرق کارگران و

دهقانان، برای انحصارات امپریالیستی طلا بسازد. و در این کار، یعنی تشدید استثمار بفرسب شلاق اختناق، هیچ تردیدی ندارد. اما دستان قدرتمند تری در کار است که می تواند اجرای بی دردسر این طرحهای استثمار را به کابوسی عظیم برای امپریالیستها و نوکرانشان بدل سازد.

دستان بحران سیستم سرمایه داری انگلی و انحصاری، بحران فزاینده و نتایج ناگزیر اجتماعی و سیاسی اش دیر یا زود، گریبان مرتجعین را خواهد گرفت. تحت چنین شرایطی مساعدترین فرصت ها برای پیشروی قطب انقلاب پرولتری و حضور میلیونها توده ستمدیده در صحنه سیاسی فراهم می کند.

«صدای سربداران» بدون مکانه و کسکهای مالی مداوم شوندگان قادر به ادامه کار نخواهد بود. ما ما ار طریق اس نشانی - ما رحامت کلبه اصول امنی - مکانه کنه.

S.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN

کسکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر واربر کند.

NAT WEST BANK
SARBEDARAN
ACC NO 27324958
ARCHWAY BRANCH,
LONDON, U.K.

برنامه های «صدای سربداران» همه شب از ساعت ۹ بوقت تهران روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۴ / ۲ مگاهرتز پخش می گردد. همین برنامه در ساعت ۲۰ / ۶ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار می شود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

طول موج وساعت پخش «صدای سربداران» را بهر طریق ممکن به اطلاع دوستان و آشنایان خود در داخل کشور برسانید.